

مفاهیم سینا در آثار مبارکه

فاروق ایزدینیا

فک رحیق مختوم

در دور مبارک بهائی، طبق بشارات ادوار گذشته، باید فک رحیق مختوم شود و معانی و مفاهیم کلمات و اصطلاحات و بشارات بیان گردد.

معروفترین بشارتی که در این خصوص در کتب سالفه مشاهده می‌شود از حضرت دانیال نبی است که (در باب ۱۲، آیات ۴ الی ۱۰) می‌فرماید، "اما تو ای دانیال کلام را مخفی دار و کتاب را تا زمان آخر مُهر کن. بسیاری به سرعت تردد خواهند نمود و علم افزوده خواهد گردید ... و من شنیدم اما درک نکردم. پس گفتم ای آقایم آخر این امور چه خواهد بود. او جواب داد که ای دانیال برو زیرا این کلام تا زمان آخر مخفی و مختوم شده است."

دکتر اسلمنت با اشاره به بشارت دانیال نبی می‌نویسد، "هر گاه خداوند نبوّات را تا میقات معین مختوم داشته و تفسیر آن را حتّی بر انبیایی که آن نبوّات را اظهار داشته‌اند کاملاً مکشوف نساخته، ما نباید انتظار داشته باشیم که جز مظهر ظهور الهی کسی دیگر بتواند ختم را برداشته و معانی مکنونه در قوالب امثال و نبوّات را آشکار و عیان سازد." (بهاءالله و عصر جدید، ص ۲۴۰)

حضرت مسیح نیز آنچه را که می‌خواست بیان فرماید در قالب تمثیل بیان می‌کرد و وعده می‌داد که در مجی ثانی دیگر به امثال سخن نگوید: "این چیزها را به مثلها به شما گفتم. لکن ساعتی می‌آید که دیگر به مثلها با شما حرف نمی‌زنم بلکه از پدر به شما آشکارا خبر خواهم داد." (انجیل یوحنا، باب ۱۶، آیه ۲۵).

جمال مبارک در خصوص وعده حضرت مسیح می‌فرماید، "کَلَّمَا نَزَلَ مِنَ الْأَمْثَالِ قَدْ نَزَلَ بِلِسَانِ الْإِبْنِ وَ الَّذِي يَنْطِقُ الْيَوْمَ لَا يَتَكَلَّمُ بِهَا" (کتاب مبین، طبع کانادا، ص ۳۸). این بشارت به نصّ جمال مبارک در این دور تحقّق یافته است.

در یادداشت شماره ۲ در ملحقات کتاب مستطاب اقدس در توضیح بند ۵ از کتاب مزبور، "اَنَا ... فَتَحْنَا خَتْمَ الرَّحِيقِ الْمَخْتومِ بِأَصَابِعِ الْقُدْرَةِ وَ الْإِقْتِدَارِ"، چنین آمده است، "جمال قدم در آثار گهربار خویش می‌فرمایند مقصد از رحیق مختوم ظهور مبارک است که روائح قدس مکنونه است بر جمیع ممکنات مبذول گشته است. همچنین می‌فرمایند ختم آناء مسک احدیه را حضرتش به ید قدرت مفتوح و حقایق

معنویّه مستوره را مکشوف و شاربین را به مشاهده انوار توحید فائز و به عرفان مقصد اصلی کتب آسمانی نائل فرموده‌اند."

جناب اشراق‌خاوری، در شرح آیه ۵ کتاب اقدس، می‌گوید، "در جمیع این کتب آسمانی آمده است که ظهور معنی این آیات متشابه وقت معینی دارد که باید خدا در روز معین معنی این آیات را برای خلق دنیا بگوید. موسی گفت، آن که بعد از من می‌آید معنی آنها را می‌گوید. عیسی شرحی نداد؛ فقط گفت آن که بعد از من می‌آید، می‌گوید. رسول‌الله هم چیزی نگفت. فرمود بعد از من می‌آید... در قرآن، حضرت رسول که آمدند، ایشان هم محوّل کردند به بعد. می‌فرمایند، ای مردم، خدا می‌گوید، «انّ علینا جمعه و قرآنه. فإذا قرأناه فاتَّبِعْ قرآنه.» (ای محمّد، تو این آیات قرآن را به مردم بگو بخوانند و بروند؛ حالا کار به معنی آن نداشته باشند.) «ثمّ انّ علینا بیان» (در آینده بیان و تفسیر این آیات را ما خواهیم فرستاد.) (سوره قیامت، آیات ۱۷-۱۹) ... لهذا مقصود اصلی و مطلوب واقعی جمال قدم و اسم اعظم که به امر الهی قیام کرد، فتح رحیق مختوم بود، یعنی برداشتن مهر از سرّ معانی آیاتی که در کتب مقدّسه بود و معانی بر همه مردم پوشیده و مکتوم بود." (تقریرات، صص ۲۵-۳۱).

جمال مبارک درباره ظهور خود می‌فرمایند، "... ثمّ أنصِفُوا فی هذا الأمر الذی ظهر بالحقّ و هذا الغلام الذی ظهر بقدرة الله و ينطق حينئذٍ بین کلّ الأديان و عن يمينه یمشی جنود الوحي برایات الأمر ثمّ عن يساره قبیلٌ من الغلمان؛ بيّد كلّ واحدٍ منهم رحیق المختوم الذی خُتمَ بسرّ اسمی المکنون و نُقِشَ من قلم الله العلیّ الأعلى علی غرّهم الغرّا تائه قد ظهر محبوب الرحمن الذی وُعدتُم به فی کلّ الألواح... بلّغ الناس هذا الأمر الذی منه شُفَّتْ سبحات الأوهام و طلع فجر المعانی عن افق مشیة ربّک العزیز المستعان." (لنالی‌الحکمة، ج ۲، صص ۱۱۱-۱۱۲).

واژه سینا

یکی از واژه‌های بی‌شماری که در ادوار گذشته به کار رفته، "سینا" است. در نگاهی به آثار مبارکه مفاهیم متعدّد آن به اختصار و با استناد به آیات الهی بیان می‌گردد.

"سینا" طبق آیات تورات و قرآن محلّ تجلّی ذات الهی بر حضرت موسی و نزول وحی بر آن حضرت است. زمانی که حضرت موسی به این مکان مقدّس قدم گذاشت، خطاب "فاخلع نعلیک" شنید. در تفاسیر این ظهور برای "سینا" و همچنین "نعلین" معانی مختلفی ذکر شده است:

مشیت اولیه

در یک مقام مقصود از "سینا" همان مشیت اولیه است که در این ظهور به نص صریح حضرت عبدالبهاء، جمال مبارک است که از ایشان به "کنز اخفی"، "السماء الّذی صعِدَ إليها عیسی" تعبیر شده است. مرکز میثاق در ادامه کلام می‌فرماید، "هذا طور سیناء الّذی وجد موسی علی ناره الّهدی و هذا هو المدینة الّتی استقرّ فیها آل موسی" (مکاتیب عبدالبهاء، ج ۱، ص ۲۰۸ - مضمون: این همان طور سینایی است که موسی نور هدایت را در نار آن یافت و این همان مدینه‌ای است که خاندان موسی بر آن مستقر گردید).

قربیت الهیه

در مقام دیگر قربیت الهیه است که به طهارت قلب و ترک ظنون و اوهام حاصل می‌شود. حضرت بهاءالله می‌فرماید، "إذا قصدت حظیرة القدس و سیناء القرب، طهر قلبک عن کلّ ما سواه ثم اخلع نعلی الظنون و الاوہام لترى بعین قلبک تجلیات الله ربّ العرش و الثری. لأنّ هذا الیوم یوم المکاشفة و الشّهود" (مجموعه الواح، ص 3 - مضمون: وقتی قصد حظیره القدس و سینای قرب را نمودی، قلبت را از کل آنچه جز خداوند است طاهر کن، سپس نعلین ظنون و اوهام را از پای در آور تا به چشم قلبت تجلیات خداوند آسمان و زمین را ببینی. زیرا امروز روز مکاشفه و شهود است). در اینجا از "نعلین" به نعلین ظنون و اوهام تعبیر شده است.

بریة القدس

در مقام دیگر سینا همان "بریة القدس" است که خداوند در وجود خود انسان خلق کرده و به او توان بخشیده تا "نعلین فحشاء" را خلع کند و به سیناء رحمانی وارد شود و همان را که حضرت موسی از شجره مشتعل شنید، انسان از شجره کینونت خویش بشنود: "أن یا عبد إسمع ما یلقیک منادی الطور فی هیکل هذا الظهور لستلذّ عن نغمات ربّک و تقرّ عن نفسک و تستقرّب إلى نفس الله العلیّ المقترّ العظیم. ثمّ أعلم بأنّا خلقنا فیک بریة القدس و بسطانها بسلطان من عندنا و قدره من لدنا إذا أنت فاخلع نعلین الفحشاء ثم ادخل علیها لتسمع عن شجرة کینونتک ما سمع موسی بن عمران عن سیناء الرحمن بأنّی أنا الله لا إله إلاّ الله إنا المهیمن المّان المقترّ العزیز القدیر." (یادنامه مصباح منیر، ص ۲۱۴ - مضمون: ای بنده بشنو آنچه را که القاء می‌کند به تو منادی [یا مکلم] طور در هیکل این ظهور تا لذت ببری از نغمات پروردگارت و بگریزی از نفس خود و تقرّب جویی به نفس خداوند بلندمرتبه توانای

بزرگ. پس بدان که ما وادی مقدّس را در وجود تو آفریدیم و آن را به قدرت و عظمت خود بسط دادیم. پس تو نعلین فحشاء^۱ را از پای در آور و بر آن وارد شو تا از درخت وجود خویش آن را بشنوی که موسی بن عمران از سیناء رحمن شنید و آن این عبارت بود که، "به درستی که من خدای یکتا هستم و نیست خدایی جز من که مهیمن، متّان، توانا، عزیز و قدیر هستم." (

روح قدسی الهی

در مقامی به روح قدسی الهی تعبیر شده که در واقع با حقیقت وجود انسان در ارتباط است. روح انسانی که به فطرت الهیه خلق شده پاک و منزّه است و در این جهان تحت تأثیرات نفسانیّه از تقرّب باز می ماند و در واقع از مبدأ خود دور می شود. بدین لحاظ جمال مبارک از بندگان دعوت می فرمایند که، "به مبدأ خود رجوع نمایید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در طور مقدّس از ستر و ظهور نمایید" (لوح احمد فارسی).

حتّی سینایی که حضرت موسی قدم در آن گذاشت، عبارت از "وادی مقدّسه طیبیه قلب" بود که با خلع "نعلین ظنونات عَرَضِيّه" توانست "رجلِ نفسِ رحمانیّه" را که در هیکل بشری به ودیعه گذاشته شده منزّه سازد و به آن مقام وارد شود. بیان جمال قدم در تبیین این رویداد چنین است، "چون موسی رجلِ نفسِ رحمانیّه را که مودع در هیکل بشریّه بود از نعلین ظنونات عَرَضِيّه منزّه و مقدّس فرمود و ید قدرت الهیه را از جیب عظمت رداء مکرمت ظاهر ساخت، به وادی مقدّسه طیبیه مبارکه قلب، که محلّ عرش تجلی صمدانیّه و کرسی تحکمی عَزّ ربّانیّه است، وارد شد و چون به آن ارض طور، که از یمین بقعه نور مبسوط گشته، واصل شد راحه طیبیه روح را از مشرق لایزالی استنشاق و استشمام نمود و انوار حضرت ازلی را از جمیع جهات من غیر جهات ادراک فرمود ... " (آثار قلم اعلیٰ، ج ۲، ص ۱۹۷ / ج ۲ طبع کانادا، ص ۳۲۲).

باید به این نکته دقیق توجه داشت که حضرت موسی مهدی به هدایت الهیه بوده اند و مقصود از این موارد که از قلم قدّم نازل گشته، به بیان مبارک، "ظهور این تجلیات است در عالم ظاهر. و الاّ آن حضرت لم یزل مهدی بوده به هدایه الله و لایزال خواهد بود بلکه شمس هدایت از او مستشرق شد." (همان، به ترتیب ص ۱۹۸ و ص ۳۲۳).

قلب انسان

در مقامی به قلب انسان اطلاق می‌شود که محلّ تجلّی الهی است. در کلمات مکنونه زیارت می‌کنیم، "أشْرَقَتْ عَلَيْكَ النُّورَ وَ نَفَخَتْ رُوحَ السَّنَاءِ فِي سَيْنَاءِ قَلْبِكَ."

سیناء نور

در مقامی به "سیناء نور" تعبیر شده است. اگرچه، در تعبیر جناب اشراق‌خاوری رتبه و مقامی است که نور الهی بر قلب حضرت موسی تجلّی کرده است. جمال مبارک در کتاب ایقان (ص ۹) آن را اینگونه توصیف می‌فرمایند، "تا نوبت به موسی رسید و آن حضرت به عصای امر و بیضای معرفت از فاران محبّت الهیّه با ثعبان قدرت و شوکت صمدانیه از سینای نور به عرصه ظهور ظاهر شد و جمیع من فی الملک را به ملکوت بقا و اثمار شجره وفا دعوت نمود."

جناب اشراق‌خاوری در قاموس ایقان (ج ۲، ص ۸۹۹) آن را اینگونه توضیح می‌دهند، "سینای نور: مقصود رتبه و مقامی است که نور الهی در آن مقام بر قلب موسی تجلّی فرمود و او را به خلعت رسالت محلّ داشت و آن شجره همان شجره مبارکه زیتونه لاشرقیه و لاغربیه است که در قرآن مجید در سورة النور بدان تصریح فرموده و مقصود از شجره نورانیه، حقیقت نورانیّه متجلّیه در حضرت موسی بود. "حضرت عبدالبهاء در مکاتیب مبارک، ج ۱، صص ۵۶-۵۸ آن را تشریح فرموده‌اند: "ذلک الاستماع و الاصغاء مستمرّ الی الآن لأنّ حدود الزّمان لیس لها حکمّ فی عالم الرّحمن و مقامات الالوهیة و الرّبویة مقدّسة عن الوقت و الأوان..." (مضمون: آن شنیدن تا کنون ادامه داشته زیرا حدود زمانی را در عالم الهی حکمی نیست و مقامات الوهیت و ربوبیت مقدّس از وقت و زمان است).

سیناء روح

در مقامی "سیناء روح" به ارض اقدس اطلاق شده است. حضرت ولی امرالله در توقیع ۲۵ دسامبر ۱۹۳۹ خطاب به احبّای ممالک شرقیه می‌فرمایند، "در این کور بدیع مشعشع الهی، که در جمیع شئون ممتاز از اکوار سابق و ادیان قدیمه و ادوار سالفه است، مرکز روحانی و اداری امر الهی در یک اقلیم، یعنی ارض اقدس، ارض المیعاد، سیناء الرّوح، طور الایمن، حوریب الظهور، البقعة الأحدیة، مرج عگا، مادیه‌الله، الملحمة العظمی، جبل الرّب مجتمع و مستقر" (توقیعات مبارکه ۳۹-۱۹۲۷، ص ۳۱۴).

عظمت الهی

در مقامی به عظمت الهی اطلاق شده است. در مناجاتی از قلم اعلی نازل، "الهی الهی لاتمنع أبصارَ القلوب عن التَّوجَّه إلى طُورِ عرفانک و عن النَّظر إلى سیناءِ عظمتک و اقتدارک" (یاران پارسی، ص ۵۳ - مضمون: ای خدای من، ای خدای من، چشم‌های دلها را از توجّه به طور عرفان و از نگریستن به سیناءِ عظمت و اقتدارت باز مدار.)

هنگامه ظهور

در مقامی به هنگامه ظهور الهی اطلاق شده است. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی که در لحظات بسیار دشوار حیات هیکل مبارک صادر شده تقاضای تحقّق وعده‌های جمال مبارک در بعث نفوس زکیّه را می‌نمایند و محلّ این وعده را "سینای ظهور" مشخص می‌فرمایند: "... کما وعدتني حين اندکّ طور وجودی من تجلّیک علی سیناء الظهور مشهد اللقاء" (ایام تسعه، ص ۴۳۸ - مضمون: آنچنان که وعده فرمودی به من زمانی که کوه وجودم از تجلیات تو در سیناء ظهور، مشهد دیدار، متلاشی شد). در بیانی خطاب به جناب سمندر از قلم اعلی نازل، "ای سمندر مشتعل به نار محبت‌الله و متوقّد به نار موقده در شجره مبارکه در اعلی الطور سیناء الظهور..." (آیات بینات، ص ۳۲۵)

عزت رحمانیه

در مقامی به عزّت رحمانیه اطلاق شده است. در دعایی که به صلوة حاجات معروف شده نمازگزار از خداوند تقاضا می‌کند همان که بر حضرت موسی تجلی شده بر او نیز متجلی گردد: "ای ربّ تجلّ علیّ فی هذا المقام ما تجلّیت به علی کلیم فی فاران حبّک و حوریب عنایتک و سیناء عزّ رحمانیتک العزیز المنیع" (امر و خلق، ج ۴، صص ۷-۷۶ - مضمون: ای پروردگار من متجلی کن بر من در این مقام آنچه را که در فاران حبّ خود و حوریب عنایت خویش و سیناء عزّت رحمانیه حضرتت که بس عزیز و بلندمرتبه است، بر کلیم [حضرت موسی] تجلی فرمودی.)

بقاء و جاودانگی

در مقامی حاکی از بقا و جاودانگی الهی است. در این کلام، سدره به روح، سیناء به بقا، و منادی الهی به بلبل قدّم و ندای الهی به بهترین لحن‌ها تسمیه شده است: "قل قد ارتفعت سدرة الرّوح علی سیناء البقاء و تغنّ بلبلُ القدّم بأحسن الألحان علی أفنانها.

إذا فاصمتوا يا هياكل السبحان لإستماعها" (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴۴، ص ۱۴ / ج ۲، طبع کانادا، ص ۳۵۲ - مضمون: بگو هر آینه درخت روح در سینای بقا مرتفع شد و بلبل ازلی به بهترین نغمه‌ها بر شاخه‌های آن بسرایید. پس خاموش باشید ای هیاکل سبحانی تا که نغمه‌اش را بشنوید).

امر الهی

در مقامی حاکی از امرالله است و بخصوص این امر مبارک. در بیانی در سورة القميص به انصعاق طوربون در سینای امر الهی شهادت می‌دهند: "قل تالله قد انصعقت الطوربون علی سیناء الأمر و قرّت العمائون عن هذا القسورة الإلهی و سیموتن الرّوحیون فی هذا الفرع الّذی فیہ یجزع کلّ شیء إلا من أخذہ ید الفضل من لدن عزیز قدیر" (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۳۶ / ج ۲، طبع کانادا، ص ۳۹۰ - مضمون: بگو قسم به خداوند طوربون [اصحاب حضرت موسی] در سینای امر بیهوش شدند و اهل عماء از این شیر الهی گریز اختیار کردند و اهل روح نیز از این ندایی که در آن جمیع اشیاء به ناله و ندبه در آیند مگر کسانی که دست فضل از طرف خداوند عزیز قدیر آنها را دریابد، خواهند مرد). در بیان دیگر از قلم میثاق نازل، "الحمد لله الّذی تجلّی بجماله و ظهر بعظمة جلاله و أشرق بنور وجهه و لاح بضياء طلّعه و نور الكائنات بطلوع صبح صفاته فانصعق الطوربون فی سیناء الأمر و تحیرت الرّیبون فی بقعة القدس و خزوا معشياً و انصعقوا الرّاسخون ..." (آیات بینات، ص ۳۳۵ - مضمون: حمد خدایی را که به جمالش تجلی کرد، به عظمت جلالش ظهور فرمود و به نور سیمایش اشراق کرد و به نورانیت طلعتش درخشید و کائنات را به طلوع صبح صفاتش روشنی بخشید؛ پس طوربون در سینای امر منصعق شدند و ریبون در بقعه مقدسه متحیر ماندند و بر زمین افتادند و راسخون نیز بیهوش شدند).

عرفان الهی

انصعاق طوربون در مقامی دیگر در "سیناء عرفان" مطرح شده است. جمال قدم می‌فرمایند، "قد ارتفع النداء من الافق الأعلى و انصعق الطوربون فی سیناء العرفان و صاحت الصخرة و نادت قد ماج بحر الوصال و أتى مالک يوم المآل راکباً علی السحاب" (آیات بینات، ص ۱۰۷ - مضمون: ندا از افق اعلیٰ بلند شد و طوربون در سینای عرفان منصعق شدند و صخره بنالید و ندا در داد که بحر وصال به موج آمد و مالک روز آخرت سوار بر ابر بیامد).

وقوف

انصعاق طور یون در مقامی به "سیناء الوقوف" نسبت داده شده است. جمال مبارک می‌فرماید وقتی مردم را در جهالت و منهمک در هوی دیدیم اندکی پرده را کنار زدیم تا قدری آگاهی یابند و طور یون در حصول ایمان متوقف ماندند و منصعق گشتند: "ثمّ أعلم بأننا لما وجدنا النَّاسَ في وهم الجهلِ و سُكر الهوى أرفعنا ذيلَ السّترِ بأناملِ الأمرِ أقلَّ عمّا يُحصى إذا ارتفعت ضجيجُ الطّوريون على سيناء الوقوف و شقّت أستاذُ الأبرار و انصعق كلُّ اسمٍ معروفًا" (لئالی الحکمة، ج ۱، ص ۴۲). از این محلّ وقوف به "تیه الوقوف" نیز یاد شده است: "قد نادى المناد إذ أتى الميعاد و انصعق الطّوريون في تيه الوقوف من سطوة ربك مالک الإيجاد" (اشراقات، ص ۶۸). با توجه به این که حضرت بهاء الله در لوح نصیر اشارتی دارند که نفوس به علت توقّف در عقبه‌های مختلف از ورود در رضوان قدس محبوب خود را محروم می‌نمایند، استنباط می‌شود که اشاره به انصعاق طور یون دالّ بر عدم ایمان آنها است. در لوح نصیر آمده است، "تو را به هیکی مبعوث نمودیم و امر به دخول در رضوان قدس محبوب فرمودیم و تو توقّف نموده در فنای باب متحیراً قائم شده و هنوز فایز به ورود در مدینه قدس صمدانیّه و مقرّ عزّ رحمانیّه نشده... تالله الحقّ در کلّ حین تو و امثال تو مشهودند که بعضی در عقبه سؤال واقفند و برخی در عقبه حیرت متوقّف و بعضی در عقبه اسماء محتجب" (مجموعه الواح، ص ۱۷۱). باید به این نکته اشاره کرد که "اهل وقوف" ابدأ مورد تأیید نیستند. از حضرت اعلیٰ بیانی است در تفسیر "اینما تولّوا فتمّ وجه الله" که اهل سوق را از جمله اهل وقوف بر شمرده‌اند و سگ یهود را بر آنها برتری داده‌اند: "... لا تَقَفْ في سیرك في مقام لأنّ كلبُ اليهود خيرٌ من أهلِ السّوق و أهلُ السّوق اهلُ الوقوف واصل المانع الفضلة عن الله فان الدنيا والاخرة حالتان ان كان توجهك بالله فاننت في الجنة وان كان نظرتك الى نفسك فاننت في النار وفي الدنيا" (مجموعه آثار حضرت اعلیٰ، شماره ۱۴، ص ۴۸۸).

کلمات الهی

در مقامی مقصود از سیناء، کلمات الهی، مقصود از سدره، اشجار قدسیه در کلمات مبارکه، و مقصود از آتش، نار شوق است و مقصود از جمیع اینها جذب نفوس به مقامی است که ملکوت اسماء و صفات در ظلّ آن قرار گیرد و به اعتلای واصل شود که ساکنان زمین و آسمان هرگز نائل نگردند: "فَوِ جَمالی لو یأخذک جذوة من نار الشوق الّتی أوقدناها فی سدرات القدس علی سیناء تلك الكلمات لیجذبک إلى مقام

الذی تشهد فی ظلک ملکوت الأسماء و الصفات و تجد نفسک فی علو الذی لن یبلغَ إلیه سگان الارضین و السموات" (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۵۸ / ج ۲، طبع کانادا، ص ۳۹۲ - مضمون: قسم به جمال اگر ذره‌ای از نار شوقی که در درختان قدس در سینای آن کلمات افروختیم تو را در بر گیرد، هرآینه تو را به مقامی جذب کند که ملکوت اسماء و صفات را پایین‌تر از خود مشاهده کنی و خود در بلندایی بیابی که ساکنان زمین‌ها و آسمان‌ها ابدأً به آن واصل نگردند).

ازلیت الهیه

در مقامی اشاره به ازلیت الهی است و نار مزبور جهت حرق اشارات و خرق حجابات است که مبدا فردی به حدود اشارات و حجابات دلالات محبوب ماند و از تقرّب به ساحت الهی ممنوع شود: "ایاک أن لاتجعل نفسک محدوداً بحدود الإشارات و لا محبوباً بحجب الدلالات؛ فاخرق الحجابات بسطان من لدنا ثم احرق الإشارات بهذه النار التي اشتعلت في سيناء القدم و تجلی علی هذا القلم بما یجتذب عنه افئدة الذینهم كانوا بآیات الله هم مقتدون" (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۱۰۴ / ج ۲، طبع کانادا، ص ۴۳۳ - مضمون: مبدا خود را به حدود اشارات محدود کنی و یا به حجاب دلالات در پرده قرار دهی. حجاب را به قدرتی از سوی ما پاره کن سپس اشارات را به این آتشی که در سینای ازلی شعله‌ور شده بسوزان و بر این قلمی که به آن جمیع قلبی کسانی که به آیات الهی اقتدا می‌کنند مجذوب می‌شود، تجلی نما).

مقام الوهیت

در مقامی نیز به الوهیت ذات الهی اشاره دارد. در مناجاتی از قلم اعلیٰ نازل، "... حین الذی استشرقت شمس الوهیتک عن افق سماء سناء سیناء لاهوت احدیتک" (آثار قلم اعلیٰ، ج ۴، ص ۳۴۲ / ج ۲، طبع کانادا، ص ۶۴۷ - مضمون: در هنگامی که خورشید الوهیت تو از افق آسمان نور سینای لاهوت احدیتت اشراق کرد ...).

جلالت الهیه

در مقامی به جلالت الهیه دلالت دارد. حضرت عبدالبهاء در مناجاتی در حق احبای قزوین می‌فرماید، "الهی الهی هؤلاء عباد رحتهم صهباء العطاء و هزتهم نسائم الوفاء و جذبتهم أنوار الجمال و هدتهم النار الموقدة فی سیناء الجلال إلی سبیلک المستقیم و منهجک القویم..." (آیات بیّنات، ص ۳۵۰ - ای خدای من، ای خدای من اینها بندگانی هستند که باده عطای تو آنها را مخمور کرد و نسیم‌های وفا آنها را به

اهتزاز آورد و انوار جمالت آنها را مجذوب ساخت و آتشی که در سینای جلال تو روشن است آنها را به راه راست تو و سبیل قویم تو هدایت نمود.^۱

^۱ باید توجه داشت که معنای "فحشاء" با مفهوم متداول آن تفاوت دارد. جمال مبارک در تعریف آن می‌فرماید، "خافوا عن الله و لاتفعلوا البغی و الفحشاء فی ذواتکم و هما الإعراض عن جمالی و الوقوف علی امری بعد الذی أحاط الأفاق انوار هذا الإشراق المقدس الأظهر الأمتع اللمیع." (مانده 4، ص ۱۷۳ / مضمون: بترسید از خداوند و مرتکب عصیان و فحشاء در وجود خویش نشوید و این دو روی برگرداندن از جمال و توقف بر امرم است بعد از آن که انوار این اشراق مقدس ظاهر بلندمرتبه بسیار روشن آفاق را احاطه کرده است). و در مقابل آن "عدل" قرار می‌گیرد که حضرت بهاء‌الله تأکید فرموده‌اند، "قل ان عدل الذی تضطرب منه ارکان الظلم و تنعدم قوائم الشکر هو الاقرار بهذا الظهور فی هذا الفجر الذی فیهِ اشرفت شمس البهاء عن افق البقاء بسطان مبین" (آثار قلم اعلی، ج ۴، ص ۲۵۴ - مضمون: بگو به درستی که عدلی که ارکان ظلم از آن به تشویش آید و ستون‌های شرک نابود گردد، همانا اقرار به این ظهور در این فجر است که در آن شمس بهاء از افق بقا به عظمتی آشکار اشراق فرمود). به این دلیل است که حضرت بهاء‌الله در کلمات مکتونه می‌فرمایند، "ایقن بان الذی یأمر الناس بالعدل و یرتکب الفحشاء فی نفسه، إنه لیس منی ولو کان علی اسمی" (مجموعه الواح، ص ۲۳ - مضمون: به یقین بدان کسی که ناس را به عدل امر کند و خود در نفس خویش مرتکب فحشاء شود، او از من نیست حتی اگر به اسم من منسوب باشد). و اما آنچه که سبب بغی و فحشا می‌شود عالم ناسوت و شئونات آن است که باید از آن چشم پوشید. جمال مبارک می‌فرماید، "از ناسوت و شئونات آن که سبب و علت بغی و فحشا و ضغینه و بغضا است بگذرید و بر فراز ملکوت مقرر گزینید." (آثار قلم اعلی، ج ۶، ص ۱۶۱).